

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۲ شماره ۳۸ بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۱۹۴-۱۷۷)

## مقایسه ساختارِ مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه

(با تکیه بر نمودِ اندیشه‌های هند و ایران باستان)

۱- یعقوب فولادی

۲- محمد بارانی

۳- مریم خلیلی جهانتیغ

### چکیده

مرزبان‌نامه به شیوه کلیله و دمنه مشتمل بر حکایات و افسانه‌های حکمت‌آمیز است و از زبان انسان‌ها و وحوش نوشته شده است. این مؤلفه‌ها به همراه شیوه نگارش کتاب باعث شده است تا این اثر را تقلیدی از کلیله و دمنه بدانند و اهمیت آن را بیش‌تر در فن نگارش آن قلمداد کنند، در صورتی که وقتی زیرساخت و ساحت محتوایی این دو کتاب را مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که زیرساخت فکری شان به دلیل دیدگاه حاکم بر آنها، بسیار متفاوت است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا اندیشه حاکم بر مرزبان‌نامه تحت تأثیر جهان بینی ایران باستان است و یا فرهنگ و اندیشه هندی حاکم بر کلیله و دمنه؟ یافته‌های حاصل از این پژوهش که به روش مقایسه‌ای - تحلیلی و با نگاهی به زیرساخت فکری هر دو اثر، به انجام رسیده، نشان می‌دهد که دیدگاه حاکم بر مرزبان‌نامه بر خلاف کلیله و دمنه - دیدگاهی مثبت نگر است؛ به گونه‌ای که بیشتر داستان‌های آن، دارای پایان خوبی هستند. زیرساخت فکری مرزبان‌نامه بر اساس فلسفه مزدیسنا - فلسفه پیروزی نیکی بر بدی - و جهان بینی ایرانی شکل گرفته است و بر همین بنیاد، این اثر نه تنها تقلیدی محض از کلیله و دمنه نیست؛ بلکه تدوینی هدف مند و آگاهانه است.

**واژگان کلیدی:** مرزبان‌نامه، کلیله و دمنه، زیرساخت، جهان بینی ایرانی، فلسفه مزدیسنا.

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) Email: barani@lihu.usb.ac.ir

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

## ۱- مقدمه

قصه‌گویی و داستان پردازی از انواع ادبی بارز در بین ایرانیان و هندیان بوده است که علاوه بر ایجاد سرگرمی، جنبه تعلیمی و آموزندگی بالایی نیز داشته است. در رأس این دسته از کتاب‌ها که مجموعه‌ای از تمثیلات یا حکایات اخلاقی دارای یک چارچوب جامع هستند، کلیله و دمنه قرار می‌گیرد. این کتاب در ادبیات هند و ایران جایگاه ارزنده و والایی دارد و «از جمله آن مجموعه‌های دانش و حکمت است که مردمان خردمند قدیم گرد آوردند و به هر گونه زبان نوشتند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند و در اعصار و قرون متمادی گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و زبان می‌آموختند» (مینوی طهرانی، مقدمه کلیله و دمنه، ۱۳۹۱: ز). اصل هندی این اثر (پنجانترا) را برزویه طبیب به فارسی میانه برگرداند؛ پس از ترجمه از پهلوی به عربی، چندین بار به فارسی ترجمه شد و سرانجام در قرن ششم نصرالله منشی آن را به فارسی فنی برگرداند (کلیله و دمنه، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۰؛ صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۵۲-۹۴۸؛ Riedel: Kalila wa Demna).

ایرانیان به تقلید از کلیله و دمنه، مجموعه داستان‌هایی در چارچوب یک اندیشه معین اخلاقی آفریدند که نمونه‌پرازش آن مرزبان نامه است. مرزبان نامه هم از نظر صورت و هم محتوا از شاهکارهای ادب پارسی و «یکی از جواهرات گران بهای تاج ادبیات پارسی است؛ بلکه می‌توان گفت این کتاب و کلیله و دمنه دو گوهر جنبه‌اند که توأم بر دیهیم کلام پارسی قرار دارند و نور دیگر جواهر هم از این دو مستعار است» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۹). این کتاب از آثار ارزشمند ادبیات پارسی است که در قرن چهارم به قلم اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین، به زبان طبرستانی، نگارش یافت و در نیمه اول قرن هفتم، میان سال‌های ۶۲۲-۶۱۷، سعدالدین وراوینی آن را به زبان پارسی دری و به نثر فنی برگرداند (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰۸-۱۰۰۵؛ بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۰-۱۴؛ Williams: Marzbān-nāma).

مرزبان نامه علاوه بر این که از نمونه‌های موفق ادبیات داستانی کهن و دارای ارزش ادبی بالا و قابل توجهی در ادب پارسی است؛ دارای محتوایی ارجمند و داستان‌هایی با رسالت‌های والاست. خواننده صاحب نظر با یک نگاه کلی به متن اثر متوجه می‌شود که ژرف ساخت بسیاری از داستان‌ها و درون مایه‌های این کتاب از جهان بینی و فرهنگ دوره ساسانی سرچشمه گرفته است. محمد معین بسیاری از منظومه‌های ایران پس از اسلام و کتاب‌های نثر از جمله مرزبان نامه

را با روایات و افسانه های پیش از اسلام در پیوند می داند و بر این باور است که ریشه بسیاری از مطالبِ مرزبان نامه را می توان در فرهنگ و ادبیاتِ پیش از اسلام پیدا کرد (معین؛ ۱۳۲۴: ۶ و ۷)؛ هم چنین برخی آن را یادگاری از ایرانِ عهدِ ساسانی دانسته اند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۳۷-۳۳۶ و رضایی، ۱۳۸۹).

### ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

الگو برداری مرزبان نامه از کلیله و دمنه چه در سطح کلان و چه در سطح خرد بسیار پررنگ است. نمودِ این مدعا در سطح کلان، ساختِ داستان در داستان و تمثیلیِ مرزبان نامه است که طبق شیوه داستان پردازیِ کلیله و دمنه، شکل گرفته است و در سطح خرد، فارغ از تقلید شیوه نثر فنی و ادبی، دقیقاً سبزه داستان آن، طبق روایت و طرح داستان هایی از کلیله و دمنه خلق شده است. بنابراین در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش ها هستیم که ژرف ساخت و ساحت محتوایی مرزبان نامه نیز که از کلیله و دمنه در ساختار تمثیلی، داستان پردازی و طرح و روایت برخی داستان ها پیروی کرده است، شبیه کلیله و دمنه است؟ یا فقط از لحاظِ روساخت از آن الگو گرفته است؟

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

در مورد مرزبان نامه کتاب ها و مقالات متعددی نگاشته شده است؛ اما اکثر این پژوهش ها بر ارزش های ادبی آن، تأکید کرده و به سبک نویسندگی و مقوله های روایت شناسی آن پرداخته اند. از خیل فراوان پژوهش هایی که در خصوص مرزبان نامه صورت گرفته است، تعداد انگشت شماری از آن ها به نکات زیرساختی و مسائل فکری آن پرداخته اند. از پیشروان این گروه محمد معین است که در کتاب یوشت فریان و مرزبان نامه (معین: ۱۳۲۴) به اهمیت مرزبان نامه و ارتباط داستان هایش با فرهنگ و ادبیات ایران باستان اشاره کرده و سپس باب چهارم را با داستان پهلوی «یوشت فریان» مورد مقایسه قرار داده است. سیروس شمیسا نیز در مقاله «مرزبان نامه و خاطره شکست دیوان» (شمیسا: ۱۳۶۱)، باب دیو گویای و دانای دینی را نمادی از برخورد آریاییان و بومیان گیلان می داند. از پژوهش های دیگری که به مسائل زیرساختی مرزبان نامه پرداخته اند: یکی «مرزبان نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی» (۱۳۸۹) از مهدی رضایی است که به طور مفصل با تحلیلی تاریخی - اسطوره ای و اجتماعی - فرهنگی، با استناد به آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگی و دینی ایرانیان پیش از اسلام، تاریخ تقریبی این اثر را به دوران ایران پیش از اسلام رسانده است. پژوهش دیگر مقاله

«بررسی اندیشهٔ ایرانشهری در مرزبان نامه» (۱۳۹۳) نوشتهٔ عیسی نجفی و فرزاد فرزی است که مؤلفه های اندیشهٔ ایرانشهری هم چون شاه آرمانی، عدالت و... را در مرزبان نامه نشان داده است. وجه تمایز مقاله حاضر با پژوهش های مشابه دیگر، در این است که علاوه بر نشان دادن تقلید مرزبان نامه در دو محورِ روساختی کلان و خرد از کلیله و دمنه؛ جو فکری حاکم بر مرزبان نامه و علت تفاوت آن با جو حاکم بر کلیله و دمنه را نیز نشان داده و به چرایی دیدگاه مثبت حاکم بر مرزبان نامه پرداخته است.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

در بین بیشتر دانشجویان و دانش آموختگان ادبیات پارسی این ذهنیت وجود دارد که شاید داستان پردازی مرزبان نامه، تقلیدی صرف از کلیله و دمنه باشد و ارزش آن تنها به فن نگارش و هنر نویسندگی نویسنده در تاریخ تطور نثر پارسی برگردد. اهمیت پژوهش حاضر این است که نشان می دهد مرزبان نامه تقلیدی صرف از کلیله و دمنه و نثر ادبی آن نیست؛ بلکه زیرساخت فکری این دو اثر کاملاً با یک دیگر متفاوت می باشد و مرزبان نامه بر اساس اندیشهٔ ایران باستان و در چارچوب یک نظام معین اخلاقی به وجود آمده است.

### ۲- بحث و بررسی

#### ۲-۱- نگاهی به زیرساخت فکری کلیله و دمنه و مرزبان نامه

همان گونه که گفته شد، مرزبان نامه کتابی است به سبک و سیاق کلیله و دمنه، هم در طرح و ساختار و هم در نوع ادبی. بر این بنیاد باید گفت که نویسندهٔ مرزبان نامه هنگام ساخت و پرداخت کتاب خود، کلیله و دمنه را پیش رو داشته است و در پی ریزی ساختار کلی و جزئی کتاب خود، از آن بهره برده است. وقتی به طور مقایسه ای به بررسی داستان های این دو کتاب می پردازیم، متوجه می شویم که علاوه بر این که مرزبان نامه در ساختار کلی و پیکربندی از کلیله و دمنه الگو برداری کرده است؛ برخی از داستان هایش دقیقاً طرح و الگوی داستان های کلیله و دمنه را دارد. به این صورت که طرح و روایت سیزده داستان مرزبان نامه شبیه طرح و روایت داستان هایی از کلیله و دمنه است؛ ولی از این میان، هفت داستان عیناً با داستان های قرینه خود در کلیله و دمنه مطابقت دارند و شش داستان دیگر، در روایت و طرح با داستان های مقارن خود در کلیله و دمنه یکسان اند، اما پایانی متفاوت دارند. به این صورت که پنج داستان کلیله و دمنه دارای پایانی ناخوش هستند،

در صورتی که داستان های مرزبان نامه پایانی خوش دارند و در یک داستان دیگر، کلیله و دمنه دارای پایانی خوب و مرزبان نامه دارای پایانی ناگوار است.

ساختار داستانی هر دو کتاب حاکی از تأثیر مرزبان نامه از پیکربندی و داستان پردازی کلیله و دمنه است؛ اما زیرساخت فکری مرزبان نامه نشانی از این تأثیر و تأثر ندارد و گویای چیز دیگری است. به این گونه که کلیله و دمنه در مجموع پنجاه و هفت داستان دارد، چه داستان های کلان و اصلی که یک باب را شامل می شوند و چه داستان های فرعی که در بطن داستان های دیگر قرار دارند. از این شمار، سی و یک داستان با پایانی ناخوش تمام می شود؛ یعنی بیش از نصف این داستان ها با توجه به مضمون، موضوع و رسالتشان، عاقبتی ناگوار دارند؛ در حالی که مرزبان نامه چه در روایت های کلی و چه فرعی، مجموعاً شصت و چهار داستان دارد که چهل و چهار داستان آن دارای پایانی خوب و خوشایند است و تنها چهارده داستان با پایانی ناخوشایند تمام می شود و شش داستان دیگر آن، پایانی بینابین و مبهم دارد.

براساس آن چه گذشت، جو فکری حاکم بر مرزبان نامه نسبت به ساحت فکری کلیله و دمنه، جوی مثبت یا مثبت تر است و بر خلاف کلیله و دمنه که اکثراً روند روایت حکایت هایشان پایان خوبی ندارد؛ در مرزبان نامه پیروزی نهایی، متعلق به جبهه خیر است. تأثیر این جو فکری مثبت مرزبان نامه را بر ساختار روایت داستانی آن نیز می بینیم.

## ۲-۲- بررسی داستان ها

با یک نگاه اجمالی به مرزبان نامه متوجه خواهیم شد که بر خلاف وام گیری در الگو و طرح کتاب از کلیله و دمنه، جو فکری و دیدگاه حاکم بر مرزبان نامه به کلی با دیدگاه کلیله و دمنه متفاوت است؛ دیدگاهی مثبت که موجب می شود بیش از هشتاد درصد داستان ها با پایان خوب تمام شوند. بر اساس همین دیدگاه مثبت است که طرح و الگوهای داستان هایی که مستقیماً از کلیله و دمنه گرفته شده و یا داستان هایی که بر اساس آنها در مرزبان نامه شکل گرفته است، داستان هایی با پایان خوب هستند و یا پایان آن ها در داستان معادل شان در مرزبان نامه به پایان خوب تغییر یافته است. مانند: «آهو و موش و عقاب» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۵) و «گر به و موش» (منشی، ۱۳۴۵: ۲۳۷-۲۳۱)؛ «آهنگر با مسافر» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۵۵-۵۲) و «زرگر و سیاح» (منشی، ۱۳۴۵: ۳۱۸-۳۱۵)؛ «موش و مار» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۹۱-۸۷) و «زاغی که

بر بالای درختی خانه داشت» (منشی، ۱۳۴۵: ۸۵ - ۸۱)؛ «زن دِبا فروش با کفش گر» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۱۵۴ - ۱۵۳) و «مرزبان با زن او و بازدار» (منشی، ۱۳۴۵: ۱۴۸-۱۴۷)؛ «شیر و شاه پیلان» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۲۱۶ - ۱۷۴) و «بوم و زاغ» (منشی، ۱۳۴۵: ۲۱۲-۱۷۸)؛ «درود گر با زن خویش» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۲۴۶ - ۲۴۵) و «زاهد و کفش گر و زن خویش» (منشی، ۱۳۴۵: ۷۹-۷۷). برای نشان دادن این خصیصه بنیادی که در سرشت کتاب نهادینه شده است؛ در ادامه به بررسی پنج داستان که الگوی آن ها از کلیله و دمنه گرفته شده ولی پایان آن ها به پایان خوب تغییر یافته است؛ می پردازیم و سرانجام به چرایی دیدگاه و ژرف ساخت مثبت مرزبان نامه و علت اقتباس روایات با پایان خوب و یا تغییر پایان آن ها به خوب در مرزبان نامه خواهیم پرداخت. نخستین داستان مرزبان نامه که الگو و روایت آن شبیه داستانی از کلیله و دمنه است؛ اما دارای پایانی متفاوت، داستان «شغال خرسوار» می باشد:

«باغبانی شغالی را به شدت فروکوفت. شغال به نزد گرگی رفت؛ اما گرگ چیزی برای پذیرایی نداشت و گفت: به صحرا می روم تا شکارکنم. شغال گفت: در این نزدیکی خری می شناسم؛ می روم او را فریب دهم و بیاورم تا او را بدری. شغال رفت و خر را فریب داد و با هم به سوی گرگ روانه شدند. در راه خر چشمش به گرگ افتاد. با بهانه ای قصد بازگشتن کرد، شغال نیز با او بازگشت تا کتاب چه دروغین خر را بیاورند. خر وقتی به روستا نزدیک شد، مکر خود را برای شغال آشکار کرد. شغال از پشت خر فرار کرد؛ اما سگان به دنبالش افتادند و خون او هدر رفت» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۳۲ - ۲۹).

در کلیله و دمنه دو داستان می بینیم که طرح و الگوی آن ها بر این داستان مرزبان نامه تأثیر گذاشته است؛ یکی حکایت «شیر گر گرفته و روباه و خر» که ردّ پایش در داستان مذکور بسیار پر رنگ است و دیگری داستان «زاغ و گرگ و شغال و شیر و شتر» با ردّ پای کم رنگ تر. خلاصه حکایت «شیر گر گرفته و روباه و خر»:

«شیری گر گرفته و نا توان شده بود و نمی توانست شکار کند. روباهی که در خدمت او بود، گفت: خوردن دل و گوش خر داروی این بیماری است و من در این نزدیکی خری می شناسم؛ می روم او را بفریبم و پیش تو بیاورم. روباه رفت و خر را فریفت. شیر به او حمله کرد اما نتوانست کاری از پیش ببرد، خر فرار کرد. روباه دوباره خر را فریفت و شیر او را درید. وقتی شیر برای غسل

کردن رفت، روباه دل و گوشِ خر را خورد و در جوابِ عَلتِ کارِ خود به شیر گفت: این خر، دل و گوش نداشت و گرنه بارِ دوم به اینجا نمی‌آمد» (منشی، ۱۳۴۵: ۲۲۴-۲۲۲).

### و اما داستانِ «زاغ و گرگ و شغال و شیر و شتر»

«زاغ، گرگ و شغالی در خدمتِ شیری بودند. شترِ بازرگانی در آن نزدیکی بماند و برای چرا در آن بیشه رفت. چون شترِ نزدیکِ شیر رسید، از تواضعِ خدمتِ چاره‌ندید. شیر از رفتارِ شتر خوشش آمد و او را مقیمِ درگاهِ خویش کرد. روزی شیر به طلبِ شکار رفت و با فیلی درگیر شد و به سختی مجروح گشت. شیر که گرگ و زاغ و شغال را بی‌برگ دید؛ به آن‌ها گفت: اگر در این نزدیکی صیدی می‌بینید، خیر دهید تا شکارش کنم. آن‌ها به گوشه‌ای رفتند و با یکدیگر در خصوص شتر نقشه کشیدند که این شتر هیچ سودی برای ما ندارد و باید شیر را راضی کنیم که آن را شکار کند. زاغ ماجرا را به شیر گفت. شیر نخست عصبانی شد و ممانعت کرد؛ ولی سرانجام پذیرفت. پس از آن شتر را فریفتند و همگی نزد شیر رفتند. هریک می‌گفت ملک از گوشتِ من غذا سازد و دیگران عذر می‌آوردند. همین که شتر در این مورد سخن گفت؛ همگی در وی افتادند و او را پاره پاره کردند» (منشی، ۱۳۴۵: ۱۰۸-۱۰۵).

همان‌گونه که ذکر شد، طرح و روایتِ داستانِ «شغالِ خرسوار» مرزبان نامه شبیه این دو داستانِ کلیله و دمنه است، به خصوص حکایتِ «شیرِ گر گرفته و روباه و خر». به گونه‌ای که باید گفت داستانِ مرزبان‌نامه نعل به نعل الگوی این داستان را به کار گرفته است اما تفاوتِ عمده و مهم آن‌ها در این است که در داستان‌های کلیله و دمنه حیوان فریب می‌خورد و شکار می‌شود؛ ولی در مرزبان‌نامه حیوان با توجه به زیرکیِ خود از مهلکه می‌گریزد و داستان با سرانجامی خوب به پایان می‌رسد.

دومین داستانِ مرزبان‌نامه که در این گروه از داستان‌ها جای می‌گیرد؛ داستانِ «نیک‌مرد با هُدُهد» است که بر پایه داستانِ «بوزنگان و کرم شب تاب» کلیله و دمنه طرح ریزی شده است. خلاصه حکایتِ «نیک‌مرد با هُدُهد» چنین است:

«نیک‌مردی از مسیری می‌گذشت؛ هُدُهدی را دید. گفت: ای هُدُهد اینجا که نشسته‌ای، کمین‌گاه است و پر از آفتِ بلا. هُدُهد گفت: در این حوالی کودکی به طمعِ صیدِ من دام می‌نهد و من تماشای او می‌کنم که روزگار بیهوده می‌گذراند. نیک‌مرد گفت: همین حد بر من بود که تو

را راهنمایی کنم و رفت. چون باز آمد؛ هُدهُد را اسیر یافت. گفت: نه تو بودی که بر کارِ بیهودهٔ طفل می‌خندیدی! هُدهُد گفت: این‌ها همه مشیت ایزد تعالی است. نیک مرد دانست که آن چه می‌گوید، عین صدق است؛ دو درهم به کودک داد و هُدهُد را رها کرد» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۱۱۲ - ۱۱۱).

و خلاصهٔ داستانِ مقارنِ آن یعنی «بوزنگان و کرم شب‌تاب» از کلیله و دمنه: «گروهی بوزینه کرم شب‌تابی دیدند و فکر کردند آتش است؛ به رویش همزم ریختند و می‌دمیدند که آتش درگیرد. مرغی آن‌ها را بانگ می‌زد که آن آتش نیست؛ التفات نمی‌کردند. مردی آن‌جا رسید و به مرغ گفت: رنج بیهوده میر که گوش شنوا ندارند. مرغ سخن وی نشنود و از درخت فرود آمد تا بوزنگان را حدیث کرم شب‌تاب معلوم کند؛ بوزنگان بگرفتند و سرش جدا کردند» (منشی، ۱۳۴۵: ۱۱۵-۱۱۴).

از متنِ دو داستان به طور واضح برمی‌آید که ساختارِ داستانِ «نیک مرد و هُدهُد» بر اساسِ طرح و الگوی «بوزنگان و کرم شب‌تاب» کلیله و دمنه ساخته و روایت شده است. در هر دو پرده ای که در معرضِ بلا است به سخن نصیحت‌کنندهٔ خود گوش نمی‌دهد و سرانجام گرفتار می‌شود. تفاوتِ مهمِ دو داستان در این است که در داستانِ کلیله و دمنه، بوزنگان کرم شب‌تاب را می‌خورند؛ ولی در مرزبان نامه نیک مرد هُدهُد را آزاد می‌کند و پایان، پایانی است خوب و خیر.

سومین و چهارمین داستانِ مرزبان نامه که می‌توان زیر ساختِ آن‌ها را در داستانی از کلیله و دمنه بازیافت، داستانِ «عقاب و آزادچهره و ایرا» و «شتر و شیر پرهیزگار» است. این دو داستان را که هر کدام یک باب از کتابِ مرزبان نامه را به خود اختصاص داده‌اند (باب نهم و هشتم)؛ به نوعی می‌توان دو الگوی مستقل از دو قسمت از بابِ «شیر و گاو» کلیله و دمنه دانست. به این ترتیب که بابِ «شیر و گاو» یک روایتِ کلی است که گویی از دو روایتِ کوچک تر تشکیل شده است؛ یعنی از ابتدا تا نزدیک شدنِ دمنه به شیر یک روایت و از آن به بعد، یعنی از وقتی که گاو مقرب درگاه می‌شود و دمنه برای کشتنِ او نیرنگ می‌آغازد، روایتِ دیگری شکل می‌گیرد. این داستان که به صورتِ روایتی واحد در کلیله و دمنه آمده، در مرزبان نامه به صورتِ دو داستانِ مجزا با شخصیت‌هایی متفاوت و پایان‌هایی متفاوت نسبت به روایتِ کلیله و دمنه در آمده است؛ به این گونه که بابِ «عقاب و آزادچهره و ایرا»ی مرزبان نامه بر طبقِ قسمتِ اولِ بابِ «شیر و گاو»، و بابِ «شتر و شیر پرهیزگار» بر طبقِ قسمتِ دومِ داستانِ کلیله و دمنه طرح‌ریزی شده است. برای روشن‌تر شدنِ



موضوع، نخست خلاصه داستان «شیر و گاو» و سپس خلاصه دو باب مورد بحث از مرزبان نامه ذکر می‌شود:

«گاو بازرگانی در بین راه به لجنزاری فرو رفت، آن را بیرون آوردند؛ اما دیگر توان راه رفتن نداشت و بازرگان او را رها کرد. گاو به مرغزاری خوش و خرم رفت و بعد از چندی فربه شد و از سر مستی نعره برآورد. آن مرغزار در سلطه شیری بود که تا آن وقت گاو ندیده بود. در نتیجه از صدای گاو وحشت کرده بود. در پیروان او دو شغال بسیار زیرک بودند، یکی کلیله و دیگری دمنه. دمنه قصد داشت از اصحاب نزدیک شیر شود؛ اما کلیله مخالف این رأی بود. دمنه می‌گفت هر کسی می‌خواهد به پادشاهان نزدیک شود، فایده نزدیکی به پادشاه ارتقای مقام است و پرورش دوستان و غلبه بر دشمنان. در این موقع که شیر دچار سرگردانی شده است، می‌خواهم نزد او بروم تا با اندرز من آرامشی یابد و این‌گونه به مقامی برسم. سرانجام دمنه از این فرصت برای نزدیک شدن به شیر استفاده کرد. وقتی دانست علت ترس شیر، بانگ گاو است؛ گاو را نزد او آورد. شیر از گاو خوشش آمد و او را بسیار به خود نزدیک کرد. دمنه حسد ورزید و پایگاه خود را که از سوی گاو اشغال شده می‌دید؛ نقشه‌ای برای هلاکش کشید و با نمامی و فتنه انگیزی شیر را وادار کرد که او را بکشد. شیر گاو را کشت؛ ولی از کشتن او پشیمان شد» (منشی، ۱۳۴۵: ۱۲۳ - ۵۹).

خلاصه داستان «عقاب و آزاد چهره و ایرا» از مرزبان نامه:

«جفتی کبک بودند به نام آزادچهره و ایرا، هر سال که جوجه‌های آن‌ها سر از تخم بیرون می‌آوردند، عقابی که در آن نواحی بر مرغان پادشاه بود، جگرگوشگان آن‌ها را شکار می‌کرد. روزی هر دو در خصوص این مصیبت به مشورت نشستند. آزاد چهره گفت: باید از اینجا رخت بر بندیم و برویم؛ اما نظر ایرا این بود که باید در وطن خود بمانیم. پس از بحث و گفت و گوی فراوان، بر طبق نظر آزاد چهره تصمیم بر این گرفتند که روی به مملکت عقاب نهند و از بندگان او شوند. سرانجام آن‌ها به کوهی که مسکن عقاب بود، رفتند و پس از حضور در نزد عقاب و گفت و گوی آزاد چهره با عقاب؛ آن‌ها از ملازمان عقاب گشتند» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۲۹۵ - ۲۶۰).

خلاصه داستان «شتر و شیر پرهیزگار»:

«شیری پرهیزگار امیر سرزمینی بود که حیوانات را از آزار و اذیت و خونریزی بازداشته بود. روزی خرسی نزد او رفت و جایگاه و مرتبه‌ای یافت. از سوئی، حیوانات درنده که از گوشت منع شده بودند، شتری تنها دیدند و قصد هلاک او را کردند که شیر سر رسید و بر آن‌ها نهیب زد؛ آن

گاه شتر را به نزدیک خویش فراخواند و او را از خواص خود گردانید. خرس بر شتر حسد ورزید و به سخن چینی و بدگویی از او نزد شیر و از شیر نزد او پرداخت. قصد خرس این بود که شیر را به کشتن شتر وادارد؛ اما مکر خرس بر ملا شد و به مجازات رسید. شتر هم که راه راستی و توکل در پیش گرفته بود، نزد شیر از جایگاه بهتری برخوردار گشت» (همان: ۲۵۹ - ۲۱۷).

همان گونه که مشاهده می شود، طرح این دو باب مرزبان نامه شبیه داستان «شیر و گاو» کلیله و دمنه است و هر خواننده ای به طور آشکار متوجه همسانی طرح این دو داستان با طرح «شیر و گاو» می شود. در «شیر و گاو» دو شغال هستند که یکی از آن ها از وضعیت موجود راضی است و دیگری ناراضی و قصد نزدیکی به پادشاه و به دست آوردن مقام بالاتر را دارد و به شیر نزدیک می شود و از مقربان درگاه او می گردد؛ ولی سرانجام از جایگاه خود خلع و کشته می شود. داستان «عقاب و آزاد چهره و ایرا» از مرزبان نامه نیز همین الگو و روایت را دارد و همان گونه که پیش تر گفته شد، طرح آن از قسمت اول روایت «شیر و گاو» کلیله و دمنه گرفته شده؛ با این تفاوت که پایان آن تغییر کرده است. به این صورت که در داستان «عقاب و آزاد چهره و ایرا» نیز نظر یکی از دو کبک ماندن در موطن خود و ساختن و سوختن با وضعیت موجود است؛ اما کبک دیگر پیشنهاد می کند که به نزد عقاب بروند و از ملازمان درگاه وی گردند و سرانجام نیز بنا به نظر آزاد چهره، به درگاه عقاب روی می نهند و از مقربان درگاه او می شوند. واضح است که الگو و طرح، همان است که در نیمه نخست داستان «شیر و گاو» می بینیم. نکته مهم در اینجا است که بر خلاف داستان کلیله و دمنه که دمنه پس از نزدیک شدن به شیر کشته می شود؛ در اینجا آزاد چهره و ایرا از مقربان عقاب می شوند و به خوبی و خوشی روزگار می گذرانند.

در نیمه دوم داستان «شیر و گاو» کلیله و دمنه می بینیم که گاو، نزد شیر به منزلت رسیده است و دمنه نسبت به او حسادت می ورزد. پس با نیرنگ و نمایی و شماتت، رابطه شیر و گاو را بر هم می زند و سرانجام گاو به دست شیر کشته می شود. دقیقاً همین الگو و روایت در داستان «شتر و شیر پرهیزگار» مرزبان نامه دیده می شود که بر طبق همان الگوی داستان کلیله و دمنه شکل گرفته است. در مرزبان نامه نیز خرس که یکی از نزدیکان شیر است، پس از این که شتر به یاران شیر می پیوندد و از نزدیکان او می شود؛ بر او حسادت می ورزد. خرس با نمایی و سخن چینی و دروغ قصد دارد که شتر توسط شیر کشته شود؛ اما شیر متوجه می شود و دستور به قتل خرس

می‌دهد. پایان این داستان نیز هم چون داستان «آزادچهره و ایرا»، با داستانِ قرینۀ آن در کلیله و دمنه متفاوت است و پایانی خوب دارد.

روشن است که طرح کلی این دو بابِ مرزبان نامه و باب «شیر و گاو» کلیله و دمنه یکسان است و نویسنده مرزبان نامه از طرح و چهار چوبِ «شیر و گاو» الگو گرفته است. این داستان در کلیله و دمنه دو ساحتِ مختلف دارد. «در نیمه اول دمنه یک شخصیت لیبرالیست و در نیمه دوم یک شخصیت ماکیاولیست است» (ن.ک: حلبی و اطمینان، ۱۳۸۶: ۳۱-۲۲؛ اطمینان، ۱۳۸۷: ۴۹-۳۷). نویسنده مرزبان نامه دو داستانِ مستقل را بر اساس این الگو ساخته است. نکته قابل توجه و مهم چنان که پیش از این نیز گفته شد، پایان این داستان هاست که با روایتِ کلیله و دمنه فرق دارد. در هر دو داستانِ مرزبان نامه شاهدِ پایانی خوب هستیم و حق به حق دار می رسد که در ادامه بحث به چرایی این موضوع نیز پرداخته خواهد شد.

داستان پنجم روایت «برزگر با گرگ و مار» است که با داستان «مردی که از پیش شتر مست بگریخت» کلیله و دمنه مطابقت دارد. خلاصه «برزگر با گرگ و مار» چنین است:

«مردی ناگهان گرگی دید؛ سریع بالای درخت رفت. نگاه کرد، بر شاخ درخت ماری خفته بود. اندیشید که اگر از اینجا بانگ زنم، مار بیدار گردد و در من آویزد و اگر فرو روم مقام مقاومتِ گرگ ندارم. توکل بر خدا کرد و صبر پیشه کرد. ناگاه برزگری از دشت درآمد. گرگ از ترس او روی به گریز نهاد و مرد از درخت فرود آمد؛ سجده شکر بگزارد و روی به راه آورد» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۲۳۴ - ۲۳۳).

و خلاصه داستان «مردی که از پیش شتر مست بگریخت» از کلیله و دمنه به این صورت است:

«مردی از پیش شتری مست بگریخت و خود را در چاهی انداخت. در چاه دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روییده بودند و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان بهتر بنگریست، هر دو پای بر سر چهار مار بود که سر از سوراخ بیرون آورده بودند. مرد به قعر چاه نگریست، ازدهایی سهم ناک دید که افتادن او را انتظار می کشید. به سر چاه نظر افکند و موشان سیاه و سفیدی را دید که شاخه ها را می بریدند. در حینی که راه نجات را تدبیری می اندیشید، چشمش به کندوی عسلی افتاد. به خوردن عسل مشغول شد و از مصایب و تدبیر چاره غافل ماند. القصه موش ها شاخه ها را بریدند و او در دهانِ اژدها افتاد» (منشی، ۱۳۴۵: ۵۸-۵۷).

هسته داستان «برزگر با گرگ و مار» نیز بر اساس داستان بیان شده از کلیله و دمنه طرح ریزی شده و بر بنیاد همان روایت و نماد پردازی پیش رفته است. هر دو به طور نمادین در خصوص دنیا و زندگی و برخورد انسان با آن ها سخن می گویند، در هر دو شخصی به یک گرفتاری دچار می شود و پناه به چیزی می برد اما در پناه گاه نیز مصیبتی جدید در انتظار اوست. تفاوت این دو داستان در این است که پایان داستان کلیله و دمنه بد تمام می شود (مرد غافل است و تدبیری برای نجات نمی جوید و در کام اژدها می افتد) اما در مرزبان نامه با توکل بر خدا و صبر، سرانجام شخصیت اصلی داستان، رهایی می یابد.

## ۲-۳- تحلیل

آن گونه که پیش تر آمد، از شمار شصت و چهار داستان اصلی و فرعی مرزبان نامه، (جدا از شش داستان با پایان مبهم)، چهل و چهار داستان آن، پایانی خوب دارند و شخصیت اصلی آن ها به سرانجامی نیک دست می یابد و تنها چهارده داستان پایانی تلخ و ناگوار دارد. بر این بنیاد، وقتی در یک کلیت به مرزبان نامه می نگریم، بیشتر داستان های این کتاب جو مثبتی دارند. با توجه به این که نویسنده مرزبان نامه در داستان پردازی و سبک نویسندگی به سبک و سیاق کلیله و دمنه توجه داشته است، نمی توان از تفاوت فاحش جو مثبت نگری که در مرزبان نامه پر رنگ و در کلیله و دمنه کم رنگ است و هم چنین پایان بندی روایت های دو کتاب، به سادگی گذشت.

در خصوص توضیح چرایی تغییر طرح هایی که از کلیله و دمنه وارد مرزبان نامه شده، چنین به نظر می رسد که چون دیدگاهی مثبت بر مرزبان نامه حاکم است؛ پایان داستان هایی که در آن راه یافته اند، با توجه به فضای حاکم بر کتاب، به نفع خوبی تغییر می کند. این پاسخی درست است؛ ولی جامع و مانع نیست. همان گونه که این داستان ها به عنوان عناصر جزئی در خدمت کلیت کتاب هستند، با یک نگاه فراتر می بینیم که خود مرزبان نامه نیز یک جزء است و این جزء را باید در کلیت آن کاوید زیرا جزء فهمیده نمی شود مگر با توجه به کل و کل نیز فهمیده نمی شود مگر با توجه به جزء. مرزبان نامه با توجه به سرچشمه اش از ایران باستان (معین: ۱۳۲۴؛ ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۳۶-۳۳۷ و رضایی، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳)، جزئی از کل فرهنگ ایران شهری و جهان بینی ایرانی است که با توجه به آن فرهنگ و اندیشه فهمیده می شود. پس باید این Text (مرزبان نامه) را در Context خود (جهان بینی ایرانی) دید و مورد بررسی قرار داد و معتقد بود که ارتباط مرزبان نامه با گفتمان و جهان بینی ایرانی و تأثیر آن بر فضای مرزبان نامه ناگزیر است.

در ارتباط با پیشینه مرزبان نامه و ریشه مطالب آن، باید گفت که داستان های این کتاب به یک باره در قرن چهارم هجری توسط مرزبان بن رستم بن شروین خلق نشده اند، بلکه بسیاری از این داستان ها و مضامین، موجود بوده اند و توسط مرزبان بن رستم در شکلی منسجم انتظام یافته اند. سؤالی که در ارتباط با هویت و موجودیت این داستان ها پیش می آید، این است که آیا داستان های مذکور یا برخی از آن ها در دوره ساسانی به شکل متنی مکتوب موجود بوده و بعد ها به دست مرزبان بن رستم رسیده و او با جرح و تعدیل و کاستن و افزودن آن ها، این داستان ها را در قالب کتاب مرزبان نامه بازآفرینی کرده است؟ و یا این که هر یک از این داستان ها در متون مختلف و فرهنگ شفاهی پراکنده بوده اند و مرزبان بن رستم آن ها را جمع آوری کرده و در کتابی واحد سامان داده است؟ مهدی رضایی قایل به فرض اول است؛ به نظر ایشان این داستان ها یا بیشتر آن ها در دوره ساسانی به وسیله نویسندگان یا نویسندگانی به شکل مکتوب جمع آوری شده اند. به این صورت که در دوره خسرو انوشیروان پس از این که کلیله و دمنه به پارسی برگردانده شد و مقبول دانایان ایران افتاد، به این فکر افتادند که اثری در حیطة اخلاق و تعلیم و تربیت، هم چون کلیله و دمنه، به وجود آورند که این فکر منجر به خلق هسته اولیه کتابی شد که بعد ها مرزبان نامه نام گرفت (رضایی، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳). جدا از فرض رضایی و فرض دوم که این داستان ها به صورت پراکنده در متون دوره ساسانی موجود بوده و برخی نیز به صورت شفاهی وجود داشته است؛ باید گفت: در هر صورت هسته اصلی این داستان ها و حکایات، با توجه به فرهنگ ایرانی بر اساس ژرف ساخت فکری ایرانی طرح ریزی شده و شکل گرفته اند.

با این فرض، کلیله و دمنه دو بار الگوی مرزبان نامه قرار گرفته است: یک بار در قرن هفتم توسط سعدالدین وراوینی به خاطر پیروی از فن نویسندگی نصرالله منشی و نثر ادبی وی و بار اول و پیش از آن، به عنوان نخستین تدوین مرزبان نامه، چه قبل از اسلام مکتوب شده باشد و چه در قرن چهارم توسط مرزبان بن رستم بن شروین فراهم آمده باشد. به این ترتیب که کلیله و دمنه الگوی کار قرار داده شده و داستان هایی که برای تدوین و تکوین مرزبان نامه انتخاب شده اند، بر طبق الگو و ساختار داستان در داستان کلیله و دمنه، شکل گرفته اند. بر این بنیاد، طرح و الگوی مرزبان نامه مانند کلیله و دمنه است؛ اما ژرف ساخت آن نه؛ چون کلیله و دمنه کتابی است هندی و داستان های آن با توجه به فرهنگ و جهان بینی هند ساخته و پرداخته شده؛ ولی مرزبان نامه بر اساس

فرهنگ و اندیشه ایران باستان طرح ریزی شده است. به بیان دیگر باید گفت: شکل و قالب مرزبان-نامه، شکل و قالب کلیله و دمنه است اما محتوا، دیدگاه حاکم بر آن و ژرف ساخت داستان‌ها، ایرانی و براساس جهان بینی ایرانی است. به این دلیل خواه ناخواه ژرف ساخت کتاب، طبق اندیشه و فرهنگ ایرانی پیش رفته است. از این رو در کلیت مرزبان نامه جوئی مثبت و خوشایند غالب است؛ به گونه ای که چهل و چهار داستان از شصت و چهار داستان آن پایانش خوب و خیر است. محمدی ملایری نیز در ارتباط با داستان های هندی و ایرانی و طرز نگرش کلیله و دمنه با داستان های ایرانی نظری در راستای نظر ما دارد:

«همین تفاوت که بین نتیجه افکار برزویه (که با گوشه گیری و انزوا متناسب است) و تعلیمات اساسی زرتشتی دیده می شود، با قدری اختلاف بین افسانه هایی که اصلاً هندی بوده اند با داستان های ایرانی به چشم می خورد... پیدایش داستان های ایرانی اثر افکاری زنده و با نشاط و مولود محیطی پرهیجان و شورانگیز بوده و این کاملاً نقطه مقابل روحیه ای است که در افسانه های هندی دیده می شود، یعنی روح قناعت و تسلیم و رضا» (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۸۲). به عبارت دیگر می توان گفت این طرز فکر که در برزویه دیده می شود؛ در ایران تازگی داشته است. به عقیده کریستن سن این فکر نتیجه تأثیر تعلیمات هندی و نو افلاطونی است و گرنه در دین زرتشتی که اساس آن بر کوشش و کشاورزی گذاشته شده بود کناره گیری و اعراض از دنیا گناه شمرده می شده است (همان پیشین).

این پیروزی خوبی و حق به حق دار رسیدن که در ژرف ساخت مرزبان نامه وجود دارد، به اندیشه مزدیسنا که شالوده جهان بینی ایران ساسانی است، برمی گردد. شالوده اندیشه مزدیسنا، یعنی پیروزی نیکی بر بدی به این صورت است که: «آریاییان از دیرباز به دو مبدأ خیر و شر قایل بوده اند. از یک سو خدایان و از سوی دیگر اهریمنان قرار داشتند. امور نیک و خیر مانند روشنایی و باران را به خدایان نسبت می دادند و امور بد و شر همچون تاریکی و خشکی را به اهریمنان» (معین، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۳). طبق این باور هر کدام از خیر و شر را به منشأ جداگانه ای منتسب می کردند؛ منشأ خیر اهورامزدا و منشأ بدی اهریمن بود. ایزدان، فرورها و امثال آنان نیروهای اهورایی و دیوان، خرفستران و امثال آنان نیروهای اهریمنی بودند. در آغاز نبرد اهریمن و هرمزد و رویارویی دو نیروی خیر و شر کاملاً هویدا است. تمامی مصادیق شر در برابر تمامی مصادیق خیر در صحنه نبرد

حاضر می‌گردند و در برابر هم صف آرای می‌کنند؛ به عبارتِ دیگر، خیر و شرّ منحصر به هرمزد نیست و تمام عالمِ طبیعت را از جزیی ترین تا کلی ترین آن‌ها در بر می‌گیرد. بنابراین «جهان روز و شب به طورِ مستمر صحنه مبارزه بین ایزدان و گروه بی‌شمار دیوان است. بنابر عقایدِ مذهبی، جنگ بر علیه اهریمن دائم و مستمر و نافذ است اما در پایان، اورمزد پیروزی نهایی و جاودانی خواهد یافت» (بویس، ۱۳۸۹: ۱۳۲ و ۱۳۳). در بُندهش صحنه این نبرد به خوبی ترسیم شده است:

«اهریمن بر ضد هرمزد، اکومن بر ضد بهمن، آندر بر ضد اردیبهشت، ساوول بر ضد شهریور، ناگهیس که ترومدش نیز خوانند بر ضد سپندارمذ، تزییر بر ضد خرداد و زرییر بر ضد امرداد، خشم بر ضد سروش، دروغ میهوخت بر ضد راستی، سخن جادویی بر ضد مانسر پاک، فره بود بی بود بر ضد میانه روی که دین به است... تباہ‌گری بر ضد آفرینش بخردانه، زمستان بر ضد تابستان، سردی بر ضد گرمی، خشکی بر ضد خوییدی، دوزخی بودن بر ضد بهشتی بودن، تبهکاری بر ضد درستکاری» (دادگی، ۱۳۹۵: ۵۶ - ۵۵).

این عنصرِ نیرومندِ ذهنی، خواه آیینی و ماوراءالطبیعی و خواه اخلاقی که به آرایشِ فکری و اندیشه ایرانی مفهوم می‌بخشد، به اسطوره آفرینش آریایی و نبرد هزاره ای میان هرمزد و اهریمن برمی‌گردد. نبرد هزاره ای جهان ایرانی این گونه است که:

نخست زمان بی‌کرانه بود که ازلی است و ابدی و دو جهانِ روشنی و تاریکی. بر جهانِ روشنی اورمزد و بر تاریکی اهریمن فرمانروا بود. اورمزد چون ذاتِ مهاجمِ اهریمن را می‌شناخت، تصمیم گرفت که جهانِ روشنِ خویش را در برابرِ اهریمن حفظ کند. بدین روی از زمان بی‌کرانه، زمانِ کرانه مندِ دوازده هزار ساله را آفرید. با خلقِ زمانِ کرانه مند توسط اورمزد، اهریمن نیز قادر به آفرینش شد. از این دوازده هزار سال، سه هزار سالِ نخست به خلقِ مینوی جهان گذشت. در پایان این سه هزار سال، اهریمن به جهانِ روشنی تاخت، به شنیدنِ سرودِ اوتور سست شد و به جهانِ تاریکی فروافتاد. آنگاه اورمزد در اوایلِ سه هزاره دوم، برای میثوهای جهانِ مادی تن آفرید. در پایانِ شش هزار سال، اهریمن نیز که خلقِ خویش را انجام داده بود، دوباره به جهانِ اورمزدی حمله برد. آفریدگانِ اورمزد و آفریدگانِ اهریمن به نبرد پرداختند. با این تازشِ اهریمنی، سه هزاره سوم آغاز می‌شود که دوره آمیزش است. تمام این سه هزاره نبرد بین اورمزد و نیروهای اورمزدی

با اهریمن و نیروهای اهریمنی است. این سه هزاره همه نبرد بین نیروهای نیکی و بدی است و پیروزی جبهه نیکی. در پایان این سه هزاره زرتشت می‌آید و در اول هر هزاره سه هزاره چهارم، فرزندی از او خواهد آمد و جبهه نیکی و اورمزدی را در نبرد با جبهه بدی و اهریمنی رهبری خواهد کرد تا دوازده هزار سال به سر رسد. پیروزی نهایی از آن اورمزد و یارانش خواهد بود (بندش، ۱۳۹۵: بخش ۱ تا ۸؛ بهار، ۱۳۹۱: ۱۳۱ - ۳۲).

اعتقاد به دوگانگی و دو نیروی خیر و شر به تدریج، همه ابعاد زندگی آریاییان را در بر گرفت؛ تا جایی که همه پدیده‌های هستی به گونه‌ای در پیوند با این دو نیرو شناخته شدند. مقابله نیکی و بدی و پیکار پایان ناپذیر آن‌ها، جوهره اصلی هستی و زندگی آن‌ها شد. نبردی که در آن آدمی مانند مبارز راه روشنایی باید بر اساس خرد ورزی و باور به نیروی یزدان با شر و ناپاکی پیکار کند (پارسا، ۱۳۹۴: ۵۰). در مرزبان نامه نیز جوهره اصلی، ماجرای جدال خیر و شر و مقابله نیکی و بدی و پیکار پایان ناپذیر آن‌هاست. پیکارگری و نبرد راستی با ناراستی عنصر غالبی است که به کلیت ماجراهای مرزبان نامه و آرایش نیروها معنا می‌بخشد. در نبرد اهریمن و هرمزد، سرانجام اهریمن نابود می‌شود؛ در مرزبان نامه نیز ژرف ساخت کتاب این گونه است که گفتمان خوبی و بدی در تقابل با یک دیگر هستند و جبهه نیکی و خوبی به مقصود می‌رسد؛ به گونه‌ای که بیش از هشتاد درصد داستان‌ها سرانجام به شکست و محکوم شدن شخصیت‌های پلید می‌انجامد.

### ۳- نتیجه

۱- درست است که مرزبان نامه در ساختار و پیکر بندی بر اساس کلیله و دمنه شکل گرفته است و از لحاظ محتوا نیز مانند کلیله و دمنه کتابی اخلاقی با رسالت تعلیمی و ابزاری برای القای مفاهیم سیاسی-اجتماعی است؛ اما با توجه به جو فکری و زیرساخت دو اثر، این کتاب یک الگو برداری ساده و تقلیدی صرف از کلیله و دمنه نیست.

۲- داستان‌های مرزبان نامه به گونه‌ای پیش می‌روند که به پایان نیک و سرانجام خوب شخصیت اصلی ختم می‌شوند؛ به همین دلیل از شصت و چهار داستان، چه داستان‌های اصلی و چه فرعی، چهل و چهار داستان آن پایانی خوب دارند.

۳- در مجموع، گردآورنده مرزبان نامه در شکل بندی و نوع ادبی از کلیله و دمنه الگو گرفته است؛ اما در محتوا، نه.



۴- مرزبان‌نامه با جهان بینیِ مزدیسنا و فلسفهٔ ایرانِ باستان ساخته و پرداخته شده است که با توجه به پیروزیِ نیکی بر بدی، ژرف ساختِ کتاب، پایانِ روایت‌ها و پیامِ بیشتر داستان‌هایش کاملاً بر اساسِ جهان بینیِ ایرانی و اندیشهٔ ایرانِ باستان، یعنی پیروزیِ خیر بر شر است.

۵- نگرشی که بر مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه حاکم است، دو نگاه و نگرشِ کلاً متفاوت از یکدیگر است. فرق دارد؛ زیرا مرزبان‌نامه بر اساسِ جهان بینیِ ایرانی و گفتمانِ اندیشهٔ ایرانشهری ساخت و پرداخت شده است؛ ولی آبشخورِ فکریِ کلیله و دمنه فرهنگ و جهان بینیِ هندی است.

### منابع

- ۱- اطمینان، خدیجه. «لیبرالیزم و مشابهت‌های مضامینِ کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن». مجلهٔ زبان و ادبیاتِ فارسی. س ۳. ش ۴. بهار. صص: ۴۹-۳۷، بهار ۱۳۷۸.
- ۲- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی (تاریخِ تطورِ نثرِ فارسی). ج ۳ از دورهٔ ۳ جلدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۳- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیرِ ایران. چاپ نهم. تهران: آگه، ۱۳۹۱.
- ۴- بویس، مری. «دیانتِ زرتشتی در دورانِ متأخر». در دیانتِ زرتشتی. ترجمهٔ فریدون وهمن. چاپ دوم. تهران: ثالث، ۱۳۸۹.
- ۵- پارسا، سید احمد. «بُن‌مایه‌های اسطوره‌ای حکایتِ خیر و شرّ در هفت پیکر نظامی». فصلنامهٔ ادبیاتِ عرفانی و اسطوره‌شناختی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۱. ش ۳۸. صص ۵۶-۴۱، ۱۳۹۴.
- ۶- حلبی، علی اصغر و اطمینان، خدیجه. «ماکیاولیسم و مشابهت‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن». مجلهٔ پیکِ نور. س ۷. ش ۱. صص: ۳۱-۲۲، ۱۳۸۶.
- ۷- دادگی، فرّیخ. بُندهش. گزارنده: مهرداد بهار. چاپ پنجم. تهران: توس، ۱۳۹۵.
- ۸- رضایی، مهدی. «مرزبان‌نامه یادگاری از ایرانِ ساسانی». پژوهشنامهٔ زبان و ادبِ فارسی (گوهرِ گویا). ش ۱۳. صص ۶۸-۴۷، ۱۳۸۹.
- ۹- ریپکا، یان و دیگران. تاریخِ ادبیاتِ ایران (از دورانِ باستان تا قاجاریه). ترجمهٔ عیسی شهابی. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

- ۱۰- شمیسا، سیروس. «مرزبان‌نامه و خاطره شکست دیوان». چیستا. شماره ۱۰. صص ۱۲۸۳ - ۱۲۷۶، ۱۳۶۱.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. چاپ دهم. تهران: فردوس، ۱۳۶۹.
- ۱۲- معین، محمد. یوشت فریان و مرزبان‌نامه. تهران: مجلس، ۱۳۲۴.
- ۱۳- \_\_\_\_\_ . مزدیسنا و ادب پارسی. جلد اول. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ۱۴- محمدی ملایری، محمد. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. چاپ چهارم. تهران: توس، ۱۳۷۴.
- ۱۵- مرزبان بن رستم بن شروین. مرزبان‌نامه. ترجمه و اصلاح سعدالدین وراوینی، به تصحیح و تحشیه محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۳.
- ۱۶- منشی، نصرالله. کليلة و دمنه. تصحیح و توضیح عبدالعظیم قریب. تهران: انتشارات پیروز، ۱۳۴۵.
- ۱۷- مینوی طهرانی، مجتبی. مقدمه کليلة و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی طهرانی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- ۱۸- نجفی، عیسی و فرزی، فرزاد. «بررسی اندیشه‌های ایرانشهری در مرزبان‌نامه». دوفصلنامه ادبیات حماسی. دانشگاه لرستان. س ۱. ش ۱. صص ۱۵۴ - ۱۲۳. بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- 19- Riedel, Dagmar. "KALILA WA DEMNA i. Redactions and circulation". Encyclopedia Iranica, Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/kalila-demna-i>. [Accessed 22 October 2018].
- 20- Williams, K. Crewe. "MARZBĀN-NĀMA". Encyclopedia Iranica. Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/marzbān-nāma>. [Accessed 20 October 2018].